



مبانے انتقادے |

اقتصادِ جدید روشِ شناسی

لارنس بولاند

ترجمہ: علی اصغر قائمی نیا

با مقدمہ: داکٹر عادل پیغامے



روش‌شناسی اقتصاد خرد جدید:
مبانی انتقادی



**Methodology for a New Microeconomics:
The Critical Foundations**

LAWRENCE A. BOLAND
Simon Fraser University
Allen and Unwin, Inc. 1986

Persian translation published by
© Logos Publications 2021



روش‌شناسی اقتصاد خرد جدید: مبانی انتقادی

لارنس بولاند

ترجمه

علی اصغر قائمی‌نیا



سرشناسه: بولاند، لارنس ا.
عنوان و نام پدیدآور: روش‌شناسی اقتصاد خرد جدید / لارنس بولاند؛ ترجمه علی اصغر قائمی‌نیا.
مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری: ۲۲۲ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۸۸-۸۹-۷
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی:

Methodology for a new microeconomics: the critical foundations

موضوع: اقتصاد خرد
شناسه افزوده: قائمی‌نیا، علی اصغر، ۱۳۶۶-، مترجم
رده‌بندی کنگره: HB۱۷۲
رده‌بندی دیویی: ۳۳۸/۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۷۶۵۳۵۴۴

روش‌شناسی اقتصاد خرد جدید: مبانی انتقادی
لارنس بولاند، ترجمه علی اصغر قائمی‌نیا

طراح جلد: سجاد خزایی	ویراستار: ع. رهنما	
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۸۸-۸۹-۷	چاپ اول: ۱۴۰۰



برای مشاهده اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.

قیمت: ۹۰۰۰۰

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید آن به‌طورکلی یا جزئی، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

موبایل مرکز پخش: ۰۹۰۲۱۵۴۰۰۴۲

فروشگاه آنلاین لوگوس

www.irlogos.com

فهرست

۱. مقدمهٔ دکتر عادل پیغامی.....
۷. دیباچه.....
۱۱. مقدمه: مبانی ایستای مقایسه‌ای.....
۱۲. ۱.۰ تعادل و توضیح.....
۱۶. ۲.۰ تعادل ناشی از دینامیک نامتوازن.....
۱۲. ۳.۰ دستورالعمل پنهان روش‌شناسی ایستای مقایسه‌ای.....
۲۴. ۴.۰ طرح کلی کتاب.....
- ۲۷. بخش اول: اقتصاد صرفه‌های غیربهبینه.....**
۲۹. ۱. حالت تعادل به‌مثابه‌ی بهبودی.....
۳۳. ۱.۱ فردگرایی روش‌شناختی و روش‌شناسی تعادل.....
۳۵. ۲.۱ تعادل عمومی و روان‌شناسی.....
۳۹. ۳.۱ تعادل به‌مثابه‌ی مطلوبیت ضروری.....
۴۱. ۴.۱ عدم تعادل به‌منزلهٔ یک امر غیربهبینه.....
۴۷. ۲. بهینه‌سازی در برابر تعادل.....
۴۹. ۱.۲ غیربهبینی به‌مثابه‌ی تعادل: اثرات جانبی در مقابل شکست بازار.....
۵۲. ۲.۲ غیربهبینی به‌مثابه‌ی شکست بازار.....
۵۴. ۳.۲ عدم تعادل به‌مثابه‌ی امر بهبودی.....
۵۵. ۴.۲ عدم تعادل به‌مثابه‌ی اطلاعات مربوط به بهینه‌سازی.....
۶۰. ۵.۲ هزینه‌های روش‌شناختی / مزایای قیمت‌های تعادل نامرئی.....
- ۶۳. بخش دوم: مبانی روش‌شناسی تعادل.....**
۶۵. ۳. فردگرایی و حساب دیفرانسیل.....
۶۶. ۱.۳ تعادل عمومی بلندمدت و فردگرایی.....
۷۱. ۲.۳ انواع فردگرایی در نظریهٔ اقتصادی.....
۷۴. ۳.۳ تعادل بلندمدت به‌مثابه‌ی یک تعادل کوتاه‌مدت ویژه.....
۸۳. ۴. روش‌های توضیح وضعیت عدم تعادل.....
۸۴. ۱.۴ انتقاد از توضیحات تعادل جزئی.....
۸۸. ۲.۴ عدم تعادل در مقابل فردگرایی.....
۹۷. ۵. دلایل در مقابل تخمین‌های اقتصاد تحلیلی.....
۹۸. ۱.۵ مشکل انتگرال در مقابل دیفرانسیل.....
۱۰۲. ۲.۵ همبستگی نظریهٔ مجموعه‌ها و تجزیه و تحلیل محاسبات.....
۱۰۴. ۳.۵ پیوستگی در مقابل اتصال مطرح در نظریهٔ انتخاب.....
۱۰۷. ۴.۵ پیوستگی، تحذب، منحصر به فرد بودن و نظریهٔ انتخاب.....
۱۱۳. ۵.۵ بیکرانی و استقرار در اقتصاد تحلیلی.....
۱۱۹. ۶.۵ دلایل و گمان.....

۱۲۱.....	بخش سوم: محدودیت‌های روش‌شناسی تعادلی
۱۲۳.....	۶. تعادل و استاتیک غایت‌شناختی
۱۲۵.....	۱.۶. متغیرهای بیرونی و روش ایستای مقایسه‌ای غایت‌شناختی
۱۲۶.....	۲.۶. تعادل تصادفی هایک
۱۲۹.....	۳.۶. محاسبه تغییرات، برنامه‌ریزی پویا، نظریه کنترل و غیره
۱۳۲.....	۴.۶. راه‌حل‌های مکانیکی در مقابل آموزش
۱۳۵.....	۷. تعادل در برابر فرایندهای تعادلی
۱۳۶.....	۱.۷. تعادل و نظریات دانش
۱۳۹.....	۲.۷. تعادل و نظریه‌های جهل
۱۴۳.....	۳.۷. واکنش به آگاهی عدم تعادل
۱۵۱.....	۴. یادگیری در مقابل دانستن قیمت تعادلی
۱۵۳.....	۸. علیه اقتصاد کلان به مثابه اقتصاد خرد ناامیدکننده
۱۵۴.....	۱.۸. اقتصاد کلان و انتظارات عقلانی
۱۵۹.....	۲.۸. تصادف‌انگاری و اقتصاد کلان
۱۶۴.....	۳.۸. اتفاق‌گرایی به مثابه ابزارگرایی
۱۶۷.....	بخش چهارم: راه‌هایی به سوی اقتصاد خرد جدید عدم تعادل
۱۶۹.....	۹. نظریه‌پردازی ویژه درباره پویایی قیمت: شیب لغزنده
۱۷۰.....	۱.۹. مشکل تحلیلی تعدیل قیمت
۱۷۱.....	۲.۹. بستار ویژه‌ای از مدل تعادل تحلیلی
۱۷۴.....	۳.۹. نزدیک شدن به بستار از طریق نظریه‌هایی که مبنا ندارند
۱۷۶.....	۴.۹. همگرایی بیرونی با یادگیری اجباری
۱۷۹.....	۵.۹. همگرایی درون‌زا با یادگیری مستقل
۱۸۱.....	۱۰. نظریه‌پردازی ویژه درباره بازارهای تسویه‌نشده: مسیر ناهموار
۱۸۲.....	۱.۱۰. عدم تعادل غیرعمدی برون‌زا
۱۸۴.....	۲.۱۰. عدم تعادل عمدی: نقدینگی عمومی کینز-هیکس
۱۹۳.....	۳.۱۰. فردگرایی روش‌شناختی در برابر عدم تعادل تعمدی
۱۹۵.....	۱۱. فرایند تعادل و یادگیری: خانه‌های تاریک
۱۹۷.....	۱.۱۱. یادگیری و فردگرایی
۲۰۱.....	۲.۱۱. یادگیری بدون روان‌شناختی‌نگری یا استقرائگرایی
۲۰۳.....	۳.۱۱. یادگیری فعال و پایداری تعادل
۲۰۷.....	۴.۱۱. پایه‌های کلان اقتصاد کلان
۲۰۸.....	۵.۱۱. انتظارات و دانش حدسی
۲۰۹.....	۶.۱۱. به سوی فردگرایی روش‌شناختی تعمیم‌یافته
۲۱۳.....	کتابنامه

مقدمه دکتر عادل پیغامی

لاورنس بلاند به گردن دانشجویان چند دهه اخیر اقتصاد، چه در دنیا و چه در ایران، حق ملحوظی دارد و لذا غالب علاقه‌مندان به فلسفه اقتصاد از آموخته‌های او خاطره‌ای خوش دارند. این علاقه البته دوسویه است؛ کم‌اینکه وی در صفحه سوم این کتاب، آن را به دانشجویان اهل سؤال و مناقشه و نقد تقدیم کرده است. سال هاست که برای همه اقتصاد‌خوانان علاقه‌مند به بحث‌های فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد، بولاند پوزیتیویستی است که چشم‌های خود را بر مبادی پوزیتیویسم و واقعیت‌های میدانی آن در عرصه نظریه‌پردازی و عمل نبسته است، و به همین دلیل بهترین قضاوت‌ها را در باب پوزیتیویسم از او دریافت کرده‌اند. اما برای من و خیلی از دانشجویان اندیشه‌ورز اقتصاد، نام لاورنس بولاند همراه با نام‌هایی چون جون رابینسون، مک‌کلاپ، هاوسن، مک‌کلاوسکی، اوزکالی ماکی و ... فراتر از یک پژوهشگر و مؤلف خارجی، بخشی از خاطرات شیرین حقیقت‌جویی و علم‌آموزی ما هستند. من و هم‌قطاران من در ایران، طی چند دهه اخیر، در فضایی دوران دانشجویی و حرفه‌ای اقتصادی خود را طی کردیم که هیچ درس روش‌شناسی‌ای در واحدهای درسی تعبیه نشده بود. به سؤالات و مراجعات و مطالعات فلسفی و مذاقه‌های روش‌شناختی اقتصاد هم - جز معدودی از استادان - روی خوش نشان داده نمی‌شد. در چنین فضایی وقتی به اشارت و هدایت استاد فرزانه‌ام مرحوم نورعلی نوری، در اولین صفحه کتاب بولاند با عنوان اصول علم اقتصاد، دروغ‌هایی که معلم به من گفت! در همان سال انتشارش خواندم که «ما اقتصاددانیم، لطفاً حرف از روش‌شناسی به میان نکشید»،^۲ شیرینی درک

1. The Principles of Economics: Some Lies my Teachers Told Me (1992), London: Routledge
2. We are economists, No methodology please!

استادان و معلمان پیرامون خودم فراموش نشدنی است. شیرین‌تر زمانی بود که در ادامه همان جمله، بولاند به کنایه و تعریض ماهیت این قبیل استادان و این شیوه آموزش علم اقتصاد در ایران را به من گوشزد کرد و نوشت: «اینان در واقع می‌گویند ما اقتصاددانیم لطفاً بحث از واقعیت را به میان نکشید!»^۱ لذا حداقل اثر او بر من دانشجوی دهه هفتاد ایرانی، امکان باز کردن دریچه‌های سؤال و مناقشه از مبادی و مبانی نظریه‌های اقتصاد بود. این‌گونه بود که خوانش و تورق محدود کتاب‌های موجود در ایران با محتوای فلسفه و روش‌شناسی اقتصاد، شرط لازم فهم صحیح دانش اقتصاد شد. اولین کتاب منتشر شده از بولاند، به ده سال قبل بازمی‌گشت. پس خیلی تأخیر نداشتم و عقب نمانده بودم. هرچند اینترنت و دسترسی به فایل کتاب‌ها مانند امروز نبود؛ اما نعمت داشتن استادی به‌روز و خواهان، و کتابخانه‌ای استادمحور و همراه در دانشگاه امام صادق^(ع)، موانع را از پیش پای ما بر می‌داشت. خواندن کتاب‌های بنیان‌های روش اقتصادی^۲ و روش‌شناسی مدل‌سازی اقتصادی^۳ آن‌هم به روش دکتر نوری، که فقط دانشجویانش می‌دانند! هرکدام باعث شد بیشتر و بهتر وارد دنیای نظریات علم اقتصاد شوم. بعدها که قیل و قال دکتر سروش در محافل دانشگاهی برخاسته بود و رویکرد نئوپوزیتیویستی - نگاتیویستی کارل پوپر با ارجاع یا بی‌ارجاع عیناً ترجمه و اشاعه می‌شد، باز ارتباط علایق علمی خود با آن مباحث را در ویرایش ارتقا یافته کتاب بنیان‌های روش اقتصادی: یک منظرگاه پوپری^۴ یافتیم. لذا نام بولاند و کتاب‌هایش، خاطرات من و امثال من از سفر ماجراهای علمی ما با نظریات انتزاعی اقتصاد نئوکلاسیک و کلاس‌های انتزاعی‌تر ویرایش ایرانی آموزش آن‌ها بود، گویی او هم با نامگذاری کتابش به ادیسه شخصی در روش‌شناسی انتقادی اقتصاد^۵ با ما هم‌نوا و هم‌دل بود!

آمدن اینترنت باعث شد زودتر به مقالات و نوشته‌های دیگر بولاند دست یابم. دنیایی دیگر نیز آنجا یافتیم و تمایلم به مذاقه‌های فلسفی و روش‌شناختی را جاهایی یافتیم که باور نمی‌رفت: مثلاً حسابداری! که در ایران مساوی بود با جمع زدن یکسری ارقام، و او متصف می‌کرد به صفت پوزیتیویسم!^۶ آزاداندیشی او در معرفی عریان و انتقادی از انواع

1. We are economists, No reality please!

2. *The Foundations of Economic Method*(1982), London: Geo. Allen & Unwin

3. *The Methodology of Economic Model Building: Methodology after Samuelson*(1989/91), London: Routledge

4. *The Foundations of Economic Method: A Popperian Perspective*(2003), London: Routledge

5. *Critical Economic Methodology: A Personal Odyssey*(1997), London: Routledge

6. *Criticizing positive accounting theory*, Contemporary Accounting Research, (1992) John Wiley &

پوزیتیویسم در دانشکده‌های اقتصاد دنیا، در مقاله «دیدگاه‌های جاری در پوزیتیویسم اقتصادی»^۱ مثال‌زدنی و عالی بود و اوج درک عمیق و صحیح او از روش‌شناسی اقتصاد را در مرزهای دانش آن - تروریسم اقتصادی - به رخ می‌کشید. گونه‌شناسی چهارگانه او از پوزیتیویست‌های اقتصادی دانشکده‌های هاروارد، شیکاگو، ال‌اس‌ای، و ام‌آی‌تی، به دانشجوی ایرانی نشان می‌داد که چرا یک استاد ایرانی دانسته یا ندانسته به آمار تأکید دارد، آن یکی به اقتصادسنجی، دیگری به اقتصاد ریاضی و برخی به هیچ و درعین حال به هر روش‌شناسی‌ای که صرفاً قدرت و کارایی علی‌الطلاق بازار را اثبات کند! گویی علمی بودن مساوی شده بود با اثبات ایدئولوژی بازار! همو در این مقاله به من دانشجوی اقتصاد علاقه‌مند به خواندن کتب فلسفه علم یاد داد که محتوای کتب فلسفه علم را به صرافت به دنیای اقتصاد نیاورم و برای ساحت اندیشه‌ورزان اقتصادی در حوزه روش‌شناسی و فلسفه علم، فضایی متمایز و متفاوت باز کنم و علاوه بر آنچه کینز گفته است، مبنی بر این که اقتصاددانان سر در آبخور فلاسفه دارند، خود اقتصاددانان اندیشمندان را هم جزء این فلاسفه نوآور بدانم و وجه تسمیه کتاب رابرت هایلبرونر با نام فلاسفه دنیوی^۲ را بهتر درک کنم. به عبارت دیگر، در فهم روش‌شناسی پوزیتیویستی علم اقتصاد، باید از کتاب‌های انتزاعی فلسفه علم فراتر رفته، گونه‌شناسی متفاوت و خاص پوزیتیویسم در خود سنت اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی اقتصاد را متمایز از سایر علوم طبیعی و اجتماعی در نظر گرفت. این‌ها بخش‌هایی از خاطرات شیرین و مستدام دانشجویی و طلبگی بنده در دانش اقتصاد بود که با لاورنس بولاند، گره خورده است. لذا وقتی شنیدم که دوست عزیز، اندیشمند و خوش‌فکر، آقای دکتر علی‌اصغر قائمی‌نیا به ترجمه کتاب روش‌شناسی اقتصاد خرد جدید دست زده است، همه این خاطرات زنده و کامم شیرین شد.

بولاند در این کتاب، به خوبی تمایز بین جریان ارتدوکس و هتردوکس اقتصاد را در مسئله تعادل و عدم تعادل می‌بیند و به بررسی روش‌شناختی و انتقادی مدل‌های تحلیل تعادل می‌پردازد. تعادل مفهومی بود که از فیزیک قرن نوزدهم و با پیشوازی کسانی چون کانتیون - استاد نیوتونی آدام اسمیت - پایش به اقتصاد باز شد و متأسفانه همان‌جا درجا زد و دو خطا برجای نهاد: اول اینکه سایر انواع تعادل، به دانش اقتصاد راه نیافت؛ دوم، علم

Sons, vol. 9(1), pages 142-170

1. Current Views on Economic Positivism, August 2001

2. The worldly philosophers. این کتاب در ایران با نام بزرگان علم اقتصاد توسط احمد شهباسا ترجمه شده است.

اقتصاد را برای مدت‌ها از هستی‌شناسی عدم تعادلی دور ساخت. اندیشه‌ی تعادل، برخلاف قانون دوم ترمودینامیک نیوتن که بر آنتروپی استوار بود، دنیای اقتصاد را سینتروپیک نشان داد تا مبادا از سنت فکری اجداد کلاسیک‌ها، یعنی فیزیوکرات‌هایی چون دکتر کنه و مرسیه دولاریویه، و مبادی کلامی و هستی‌شناختی آن‌ها در الحاق دنیای اقتصاد به نظام احسن آفرینش که به دور از خطا، و رو به نظم و عدالت است، خارج شود. راز تلازم مفهوم تعادل با مفهوم بهینگی را هم در همین نکته باید دانست. دانشجوی اقتصاد نباید فراموش کند که شاید تعادل و مدل‌ها و ریاضیات آن، به ظاهر سکولار و غیرفلسفی بنماید، اما کاملاً در راستای ادای دین فیزیوکرات‌ها به کلام مسیحیت و خدانشناسی آن‌ها در مفهوم ربوبیت تکوینی بود که این مفهوم با ریاضیات فریبنده‌ی آن به علم اقتصاد راه یافت.

در سده‌ی اخیر منتقدان و دگراندیشان علم اقتصاد راه برون‌رفت از مشکلات نظری و روش‌شناختی علم اقتصاد را گاه در زدودن پیش‌فرض ایستایی از مفهوم تعادل و نقطه‌ای دیدن آن جستجو کردند و گاه در جابه‌جایی بنیادین از فرض تعادل به عدم تعادل دیده‌اند. گروه اول به این امید بودند که با غلیظ کردن ریاضیات می‌توان مشکلات اصلی نظریه‌ها را مرتفع کرد؛ کافی است تحلیل‌های ایستا را با تحلیل‌های پویا جایگزین کنیم، و به جای نقطه‌ی تعادل از مسیر و تراجکتوری تعادل صحبت کنیم. اما گروه دوم به سوی بنیانی جدید رفت و سعی کرد تا بنیان هستی‌شناختی نظریات را از سینتروپیی به آنتروپیی و عدم تعادل تغییر دهد. گویا دیگر تعادل، قاعده نیست؛ بلکه استثنایی است که جز در شرایط غیرواقعی حاصل نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد اندیشه‌ی اقتصادی وقتی به ساحل آرامش برسد که اندیشه‌ورزان بتوانند تعادل و عدم تعادل را توأمان در واقعیت‌های اقتصادی و پویایی‌های آن‌ها درک کنند و بیابند. این مسیر آینده‌ی علم اقتصاد است. اما مشکل در سنت آموزشی اقتصاد در ایران فراتر از این‌هاست. دانشجوی امروزی، صرفاً از مفهوم تعادل، تعادل عمومی والراسی را می‌فهمد و تعادل جزئی مارشالی^۱ را نمی‌شناسد؛ به‌ویژه، وقتی گفته شود اولی مربوط به دنیای خرد و دومی با اینکه صفت جزئی دارد اما مربوط به دنیای کلان است! تعادل در دنیای خرد را به همان معنا، وارد دنیای کلان می‌کند و همه‌ی تعادل‌های مطروحه در ادبیات اقتصاد کلان، همچون تعادل پولی را همانند تعادل در بازار پنبه، تلاقی ساده‌ی عرضه‌ها و تقاضاها می‌انگارد و ...

1. Marshallian partial equilibrium

راهی برای برون‌رفت از این وضع نیست تا کاتولیک‌تر از پاپ نشویم، مگر اینکه آثار خوبی از اندیشمندان آزاداندیش دنیا ترجمه شود. ابایی از شاگردی نسبت به داشته‌ها و یافته‌های غرب و شرق نداریم، اما فرق است بین شاگردی و خوشه‌چینی و به‌گزینی و سپس همراهی با اندیشمندان دنیا در کاروان علم و نظریه‌پردازی، با غرب‌زدگی و بهت‌زدگی. دانشجوی اقتصاد فراموش نکند که مدل‌های اقتصادی، نه واقعیت و حتی آیین‌های از واقعیت، بلکه تکنولوژی فکر و ابزار تحلیل واقعیت‌اند. همچون سایر ابزارها، حوزه کاربرد و محدوده کارایی دارند و همچون همه ابزارها روزه‌روز نو شده، پیشرفت کرده و یا جای خود را به ابزارهای دقیق‌تر می‌دهند. آثاری چون تحلیل انتقادی بولاند از مبانی و روش‌شناسی‌های اقتصاد خرد و باز کردن پنجره‌هایی از اقتصاد خرد جدید کمک می‌کند تا همراهی مناسب‌تری با اذهان جاری دانشمندان اقتصاد در دنیا داشته باشیم. دانشجوی سال‌های اول، به‌مثابه مکمل و دانشجو و دانش‌آموخته سال‌های بالاتر، به‌مثابه کتاب اصلی را به خواندن این کتاب و سایر آثار لاورنس بولاند و دیگر نویسندگان روش‌شناسی و فیلسوف اقتصادی دعوت می‌کنم و مطمئنم که از این رهگذر، سیاست‌گذاری و اجرا نیز در اقتصاد ایران ارتقایی بسزای می‌یابد.

لازم به توجه است که ترجمه آثار فلسفی و اندیشه‌ای، سختی‌های خاص خود را دارد؛ چه در فهم و چه در انتقال معانی به زبان فارسی. چه اینکه معادل‌های فارسی گاه ریشه در خاستگاه فلسفی شرق و اسلامی و حتی یونان باستان دارند که یارای انتقال معانی مدرن را ندارند. این در حالی است که نهضت ترجمه در فهم دقیق اندیشمندان غرب و انتقال مناسب یافته‌های ایشان به زیست‌بوم علمی کشور هنوز آن‌گونه که باید و شاید رقم نخورده است. لذا کار جناب آقای قائمی نیا ارزشمند و مساعی وی در این راه ثمربخش بوده است و تا حد خوبی از عهده این کار برآمده است. نگارش این و جیزه ناچیز و مشارکت در این جریان علمی آینده‌ساز برای بنده موجب افتخار بود.

مسیرهای فرعی ترجیح داده می‌شوند چند سال پیش بود که [ما] ابتدا در این مسیرهای فرعی گرفتار شدیم این مسیرها واقعاً متفاوت از مسیرهای اصلی‌اند. کل زندگی و شخصیت افرادی که در این مسیرها زندگی می‌کنند، متفاوت هستند. آن‌ها هیچ‌جا نمی‌روند. زیاد در قیدوبند رفتار مؤدبانه نیستند. اینجایی^۱ و هم‌اکنونی^۲ تنها اطلاعات آن‌ها دربارهٔ پدیده‌هاست. این‌ها کسانی هستند که سال‌ها قبل به سوی شهرها و اخلاف از دست رفته‌شان مهاجرت کردند. آن‌ها همه چیز دارند اما فراموش کرده‌اند و کشف این موضوع یک یافته واقعی بود.

تعجب می‌کنم که چرا این قدر دیر متوجه موضوع شدیم. آیا این موضوع را دیدیم و الان نمی‌بینیم یا اینکه یاد گرفتیم که آن را نبینیم؟! شاید گمان کنیم علت اصلی این بی‌توجهی کلان‌شهرها باشند و همه این موضوعات صرفاً پس‌کرانه‌هایی ملال‌آورند. این نظر گمراه‌کننده است. مثل اینکه حقیقت به درب می‌کوبد و شما می‌گویید: «برو، من به دنبال حقیقت هستم»، و آن نیز می‌رود. این یک معماست.

رابرت پیرسیگ^۳ [۱۹۷۴، صص ۴-۵]

در طول بیست و پنج سال گذشته بین آنچه ما در مقطع کارشناسی علوم اقتصادی تعلیم می‌دهیم و آنچه انتظار داریم دانشجویان فارغ‌التحصیل درک و دریافت کنند، شکاف فزاینده‌ای ظاهر شده است. این مشکل عموماً ناشی از کلاس‌های نظری مقطع کارشناسی است زیرا علم اقتصاد خردی که ما در این مقطع تدریس می‌کنیم نسبت به آنچه در اواخر دههٔ ۱۹۴۰ تدریس می‌شد تغییر چندانی نکرده است. امروزه، شکاف میان آنچه ما در این دو سطح آموزش می‌دهیم، به حدی است که به تناقض منجر می‌شود. نظریهٔ اقتصاد خرد تحصیلات تکمیلی به منزلهٔ «اقتصاد خرد جدید» در نظر گرفته می‌شود.

1. Hereness
2. Nowness
3. Robert Pirsig

دانشجویان تحصیلات تکمیلی باید به جای این توصیف ایستا از بازار که تقاضا برابر با عرضه است، به «مبانی عدم تعادل»^۱ اقتصاد تعادلی بپردازند. اقتصاد خرد قدیمی که ما در مقطع لیسانس تدریس می‌کنیم تنها به یک بررسی ساده از ویژگی‌های جهان تحت کنترل سیستم بازار می‌پردازد. به این معنا که اگر همه شرکت‌کنندگان در بازار از طریق قیمت تعیین شده توسط بازار هدایت گردند و با اتخاذ تصمیم‌های مستقل، متقاعد شوند، ما می‌توانیم تعادلی داشته باشیم که حاکی از «بهترین جهان ممکن» است. درحالی‌که دانشجویان تحصیلات تکمیلی باید «اقتصاد نامتعادل» را درک کنند، دانشجویان مقطع کارشناسی تنها باید به مدل‌های تعادلی راضی باشند.

این شکاف بسیار نامطبوع است و از لحاظ آموزشی قابل توجیه نیست. چیزی که ما در این بیست و پنج سال گذشته تدریس کرده‌ایم چنان است که گویی به دانشجویان تحصیلات تکمیلی به جای آنچه در دنیای واقعی جریان دارد، بیشتر درباره یک دنیای خیالی آموزش داده‌ایم. ما درباره اینکه چرا یک اقتصاد در حالت تعادل قرار می‌گیرد، اطلاعات بسیار کمی داریم. علاوه بر این، جز اینکه می‌دانیم دنیای بیرون در حالتی از تعادل قرار دارد، چیزی برای توضیح دادن نداریم. متأسفانه، ما علی‌رغم وعده‌هایی که به دانشجویان تحصیلات تکمیلی می‌دهیم، اصلاً آن‌ها را برای سروکار داشتن با دنیای واقعی آماده نمی‌کنیم.

معلم‌ان تحصیلات تکمیلی اقتصاد اغلب چنین می‌اندیشند که ساده‌سازی ایده تعادل به طوری که دانشجویان بتوانند ایده‌های مهم‌تر را بیاموزند، ضروری است. اما به نظر می‌رسد که این ساده‌سازی به جای اینکه اوضاع را خوب کند بدتر هم می‌کند. ساده‌سازی در اینجا به این معناست که تعادل بازار تنها به معنای برابر بودن عرضه و تقاضاست. یک دیدگاه پیچیده نشان می‌دهد زمانی امکان برابری تقاضا و عرضه در یک بازار وجود دارد که شیب منحنی تقاضا نزولی و شیب منحنی عرضه صعودی باشد. هر فردی بی‌درنگ این نظریه را رد می‌کند و می‌گوید که این حالت فقط مربوط به «تعادل ناپایدار»^۲ است. اما هرکسی که از ایده تعادل در رشته‌های دیگر استفاده کرده است، با مفهوم «تعادل ناپایدار» گیج خواهد شد؛ زیرا این مفهوم خود متناقض است. برای جلوگیری از تضاد، باید دقت کنیم که هر تعریفی از اقتصاد که مبتنی بر تعادل است باید به یک «تعادل پایدار»

1. disequilibrium foundations
2. unstable equilibrium

اشاره داشته باشد. اقتصادی که ما که در تحصیلات تکمیلی تدریس می‌کنیم، چنین توضیحی را ارائه نمی‌دهد. به همین دلیل، دانشجویان تحصیلات تکمیلی باید درباره آنچه «تجزیه و تحلیل ثبات»^۱ نامیده می‌شود، نگران باشند.

برای من، به منزله یک دانشجوی، نظریه اقتصادی، تا زمان آشنایی با تجزیه و تحلیل ثبات، کمی عاقلانه و معقول می‌نمود. و زمانی که شروع به تدریس نظریه اقتصادی کردم توضیح مفروضات برایم آسان بود. البته در صورتی چنین بود که نخست پایه‌هایی برای ثبات بازار مدنظر کتاب‌های درسی، یعنی بازاری که شیب منحنی تقاضا نزولی و شیب منحنی عرضه صعودی است، را توضیح می‌دادم. به طور خاص، از نظر من حتی زمانی که مصرف‌کنندگان تصمیمات مصرفی خود را مستقلاً انجام می‌دهند، توضیح چرایی ارتباط بسیاری از نظریه‌های مصرف‌کننده با نمایش اینکه هر زمان که مصرف‌کنندگان، بهینه‌ساز^۲ باشند، شیب منحنی تقاضای بازار همواره نزولی خواهد بود، آسان است. همچنین درک این موضوع ساده است که چرا اقتصاد خرد باید به طور ضمنی نشان دهد که شیب منحنی عرضه، به مثابه یکی از پیامدهای ماهیت کمیابی که موجب حداکثر ساختن سود تولیدکنندگان است، صعودی است. آنچه بازار مطرح در کتب درسی آن را تضمین می‌کند، امکان تصمیم‌گیری مستقل فردی است. من سعی کردم این رویکرد به تدریس اقتصاد خرد را در یک نسخه از کتب درسی نشان دهم [بولاند، ۱۹۶۷]، اما ناشران، درحالی که می‌گویند قلم کتاب رساست، فکر می‌کنند که بازاری برای آن وجود نخواهد داشت. و این سخن کمی گیج‌کننده است زیرا اقتصاد خرد بدون درک تجزیه و تحلیل ثبات، معقول به نظر نمی‌رسد. اکنون فکر می‌کنم می‌توانم بفهمم که کجا اشتباه کردم. رویکردی که در آموزش اقتصاد خرد روی پرسش‌هایی از تحلیل ثبات تاکید می‌کند، باید نوعی خودآگاهی را درباره روش‌شناسی توضیحی ترویج کند. آنچه من درک نمی‌کردم این بود که اکثر اقتصاددانان، روش‌شناسی را اتلاف وقت می‌دانند. در کتاب ۱۹۸۲ [بولاند، ۱۹۸۲ا] نشان دادم که چرا روش‌شناسی بخش مهمی از اقتصاد است. اما این کتاب به بسیاری از مشکلات ابتدایی تجزیه و تحلیل ثبات که می‌تواند توسط دانشجویان تحصیلات تکمیلی مدنظر قرار گیرد، اشاره نمی‌کند.

در کتاب پیش‌رو، به بررسی انتقادی مدل نئوکلاسیکی که به طور معمول نمی‌تواند

1. stability analysis
2. optimizers

تحلیل صریحی از ثبات ارائه دهد؛ می‌پردازم و نشان می‌دهم که بسیاری از نوشته‌جات نظری پیچیده، در طول سی سال گذشته می‌تواند به‌مثابه تلاش‌های ویژه‌ای برای غلبه بر کمبود مدل‌هایی که به دلیل فقدان تحلیل ثبات، محدود شده‌اند، درک شود. در انتهای این کتاب، توضیح می‌دهم که برای ارتقاء نظریهٔ مقطع کارشناسی، و به‌ویژه ایجاد یک نسخه مستقل از اقتصاد خرد، که کامل و سازگار با اصول روش‌شناختی تمام مدل‌های نئوکلاسیک است، چه کار باید کنیم.

L.A.B. برنابی، بریتیش کلمبیا

یکم سپتامبر ۱۹۸۴

مقدمه: مبانی ایستای مقایسه‌ای

ما اکنون باید روابط کلی تقاضا و عرضه را بررسی کنیم. به‌ویژه آن روابطی که مرتبط با اصلاح قیمت هستند، و در آن عرضه و تقاضا در «تعالی» قرار می‌گیرند. اصطلاح «تعالی» کاربردهای مشترک زیادی دارد. و ممکن است عجلتاً بدون توضیح خاص استفاده شود. اما مشکلات زیادی در ارتباط با آن وجود دارد که تنها می‌تواند به تدریج بررسی شود. آلفرد مارشال^۱ [۱۹۲۰/۶۴، ص. ۲۶۹]

ممکن است دلسردکننده به نظر برسد اما اقتصاددانان ریاضی‌گرای مشهور، خیلی کمتر از آن چیزی که مدعی هستند را می‌توانند اثبات کنند. و علت این مسئله ممکن است وجود یک مشکل روش‌شناختی باشد. به محض اینکه یک اقتصاددان ریاضی‌گرا، مشکلات مربوط به بازار غیرتسویه‌کننده^۲ را رها کند، اقدام به اثبات وجود یک تعادل ایستا که در آن هیچ انگیزه‌ای برای تغییر قیمت وجود ندارد؛ خواهد نمود. شاید داشتن وسواس و دل‌مشغولی به تعادل یک اختلال حیاتی است. رابرت گوردون^۳ [۱۹۸۱، ص. ۵۱۴]

گاهی اوقات چنین تصور می‌شود که تنها دو گروه اقتصاددان وجود دارد: کسانی که معادله تفاضلی^۴ را درک نمی‌کنند؛ و کسانی که فقط معادله تفاضلی را می‌فهمند. جوزف شومپیتر^۵ [۱۹۵۴، ص. ۱۱۶۸]

این کتاب یک بررسی روش‌شناختی از نظریه اقتصادی نئوکلاسیک است. و در درجه اول

1. Alfred Marshall
2. non-market clearing
3. Robert J. Gordon
4. difference equation
5. Joseph Schumpeter

به یک ابزار تحلیلی اساسی از اقتصاد نئوکلاسیک - یعنی ایده اقتصادی که در حالت تعادل کامل قرار دارد - مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد همه موافق‌اند که آنچه در کتاب‌های درسی سنتی درباره تعادل گفته می‌شود، از ارائه یک بنیان روش‌شناختی مناسب برای کاربرد تعادل به منزله مبنایی برای توضیح رفتار مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان فردی ناتوان است. تلاش‌های اخیر برای اصلاح مدل‌های تعادلی نئوکلاسیک، به سمت شناسایی فرض‌های ویژه‌ای درباره رفتار نامتعادل هدایت شده‌اند. به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها سؤالات بیشتری را مطرح می‌کنند که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت تا ببینیم چگونه می‌توان بنیان مناسبی برای توضیحات کامل نئوکلاسیک از رفتار تصمیم‌گیرندگان مستقل فردی، فراهم کرد.

۱.۰ تعادل و توضیح

مفهوم تعادل برای بیش از ۲۰۰ سال، یعنی از زمان آدام اسمیت، در مرکز اقتصاد بوده است. اسمیت و بسیاری از پیروان او، مفهوم تعادل را اغلب برای توضیح دادن گرایش‌های شرورانه انسان، مانند «حرص» به کار می‌برند، تا نشان دهند که در حالت تعادل رقابتی، حرص و آز در واقع منجر به منفعت همه خواهد شد. اقتصاد در یک کتاب درسی، در حالت تعادل رقابتی عمومی، مجسم می‌شود. در چنین وضعیتی، هر شخصی به تنهایی امکانات نسبی خود را بهینه می‌کند و در این مسیر هیچ راهی وجود ندارد که یک فرد خودخواه به پیش رود جز اینکه حریص باشد. آیا ما باید حرص و طمع را یک شر اجتماعی بدانیم و در عین حال نباید ناامید شویم؟! زیرا چنین حرصی، که توسط حالت تعادل محدود شده است، نه تنها «رذیلت»^۱ نیست بلکه حتی می‌تواند «فضیلت»^۲ نیز تلقی شود.

ظاهراً، با توجه به محدودیت‌هایی که در واقع طبیعت و وضعیت دانش فنی تحمیل می‌کند، در هر وضعیت تعادلی، هر دستاورد احتمالی توسط یک یا چند فرد ذی‌نفع بهره‌برداری شود. در حالت تعادل رقابتی عمومی، همه تولیدکنندگان باید هزینه‌های خود را که شامل هزینه‌های فرصت است، پوشش دهند؛ به عبارت دیگر، سود اضافی همه افراد باید صفر باشد. اگر سود اضافی صفر نباشد، این انگیزه وجود خواهد داشت که یا بنگاه‌های جدید تأسیس شوند و یا بنگاه‌های زیان‌ده، از چرخه کسب‌وکار خارج شوند.

1. vice
2. virtue

در حالت تعادل عمومی همهٔ بنگاه‌ها با وجود محدودیت‌های معین، سود خود را حداکثر می‌کنند ولو اینکه بیشینه صورت‌گرفته، صفر باشد. بنابراین، برای ایجاد سود بیشتر، محدودیت‌های معین، باید تغییر کنند. یکی از محدودیت‌های قابل تغییر، وضعیت فعلی فناوری است. یک روش فنی جدید که بتواند هزینه‌های متوسط تولید هر محصول را کاهش دهد، قادر به ایجاد مزایایی در بازار خواهد بود که سود بیشتری به همراه دارد. درحالی‌که ممکن است عده‌ای چنین سودهایی را غیراخلاقی بدانند - زیرا تولیدکنندگان می‌توانند کالاهای تولیدی خود را به قیمتی بالاتر از آن چیزی که برای تولید کالا در وضعیت تعادلی لازم است، بفروشند - اما اثبات این موضوع آسان است که اگر هیچ محدودیت ساختگی (غیرطبیعی) در رقابت وجود نداشته باشد، وجود سود اضافی برای یک تولیدکننده، در سایر تولیدکنندگان نیز انگیزه استفاده از روش فنی جدید را ایجاد می‌کند و تا زمانی که انگیزه سود وجود دارد، تولیدکنندگان بیشتری این روش فنی را به کار می‌گیرند. نتیجه این می‌شود که صرفه‌های زیان‌ده^۱ حذف می‌شوند و هزینه‌های عمومی کاهش می‌یابد و کاهش هزینه‌های عمومی به نفع همه است. در چنین وضعیتی - یعنی فقدان محدودیت در رقابت - «حرص و طمع» به مثابه «فضیلت» خواهد بود و نه «ردیلت».

در ادبیات اقتصاد فنی تمامی موارد فوق بدیهی و مسلم پنداشته می‌شود. مفهوم تعادل معمولاً برای دلایلی غیر از نقش آن در فلسفهٔ اجتماعی اسمیت دربارهٔ فضایل خصوصی و رذایل عمومی، به کار می‌رود. این دلایل در نظریهٔ خودآگاهانه آلفرد مارشال^۲ دربارهٔ «توضیح علمی»^۳ که امروزه «استاتیک مقایسه‌ای»^۴ نامیده می‌شود، پایه‌ریزی شده‌اند. مارشال ادعا می‌کند که «استاتیک مقایسه‌ای تنها روشی است که از طریق آن علم پیشرفت‌های زیبایی در برخورد با موضوعات پیچیده و معکوس، چه در دنیای فیزیک و چه در دنیای اخلاق، داشته است» [مارشال ۱۹۲۰/۶۴، ص. ۳۱۵، پانویس ۱] استاتیک مقایسه‌ای، اشیاء را به روش بسیار خاصی توضیح می‌دهد. در کتاب‌های درسی جدید، به ما گفته شده است که بین متغیرهای درون‌زا و برون‌زا تمایز قایل شویم. متغیرهایی که ما می‌خواهیم توضیح دهیم، متغیرهای درونی نامیده می‌شوند و توضیح آن‌ها همواره شرطی است، یعنی متغیرهای درونی به شرایط خاصی که متغیرهای بیرونی نامیده می‌شوند، وابسته هستند - معمولاً

1. 'evil' advantage
2. Alfred Marshall's self conscious theory
3. scientific explanation
4. comparative statics
5. things